

در پاسخ به سرکوب تظاهرات دانشجویان، کارگران و مردم تهران مقر نیروی سرکوبگر انتظامی در شهر آرا در هم کوبیده شد

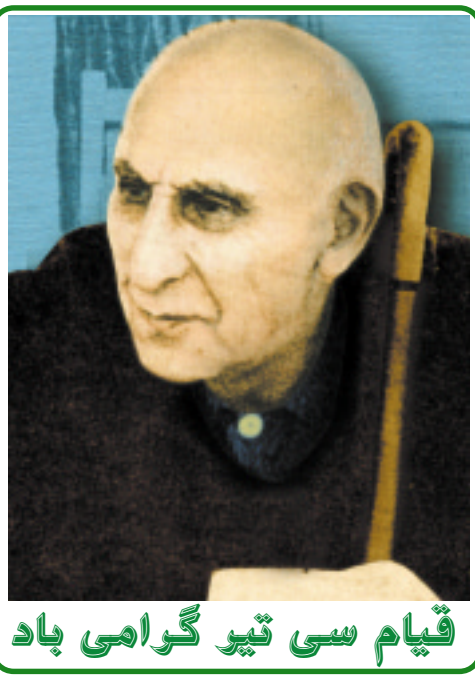


شبهه ۸ مرداد ۱۳۸۱ - ۱۹ جمادى الاول ۱۴۲۳ بها معادل ۲ دلار شماره ۵۹۶ MOJAHED No.596, Tuesday, 30 July 2002 (30/2002) 2US\$-1.5Pounds-3Sfr-3C\$-2.2€

هموطنان عزیز،
در پاسخ به سرکوب تظاهرات کارگران به پاخاسته، دانشجویان مجاهد و مبارز و مردم آزاده تهران در روزهای ۲۵ و ۱۸ تیرماه ۳ ساعت ۶ بامداد امروز، پنجشنبه ۳ مرداد ۱۳۸۱، گروهی از جوانان انقلابی تهران، مقر نیروی سرکوبگر انتظامی در شهر آرا در غرب تهران را طی یک عملیات دلیرانه انفجاری در هم کوبیدند.

و خسارت‌های سنگینی به این مرکز وارد آوردند. نقش سرکوبگر نیروی انتظامی شهر آرا که مقر آن در فاصله یک کیلومتری خوابگاه دانشجویان دانشگاه تهران قرار دارد، برای همه جوانان، دانشجویان و مردم غرب تهران شناخته شده است. با درود به کارگران و دانشجویان انقلابی ستاد فرماندهی مجاهدین در داخل کشور ۳ مرداد ۱۳۸۱

خلع سلاح ۳۵ مأمور انتظامی توسط جوانان انقلابی انزلی
شبهه ۲۹ تیرماه در یک درگیری بین جمع بزرگی از مردم و جوانان بندرانزلی با نیروهای سرکوبگر رژیم آخوندی، ۳۵ تن از مأموران نیروی ضربت موسوم به پلیس ۱۱۰ توسط جوانان انقلابی خلع سلاح شدند. در جریان تهاجم شجاعانه جوانان انقلابی، شماری از خودروهای مزدوران در هم شکست. درگیری هنگامی آغاز شد که مأموران انتظامی به قسمت زنانه پلاژ انزلی حمله بردند و به اذیت و آزار زنان پرداختند. متقابلاً جوانان و مردمی که از رفتار زننده مأموران حکومت آخوندی به خشم آمده بودند، به مقابله با مزدوران وحشی روی آوردند ستاد فرماندهی مجاهدین در داخل کشور - ۳۰ تیر ۱۳۸۱



قیام سی تیر گرامی باد



بیانیه شورای ملی مقاومت ایران

زیرا ما می دانستیم مسیری که از دیکتاتوری به دموکراسی منتهی می شود بسیار پر نشیب و فراز و دردناک می باشد و عبور از این مسیر یک دوره انتقالی ۳۰، ۴۰ ساله را می طلبد «ما اگر با دولتهای دیکتاتوری رابطه حسنه داشتیم و سعی می کردیم با آنها به ملایمت و ملاطفت سخن بگوییم، بیشتر در جهت همین تئوری بود که معتقد بودیم به دیکتاتورها هم باید فرصت داد که این مسیر را به آرامی طی کنند». از این رو «دولت کلینتون اعتقادی به ایجاد آلترناتیو برای جمهوری اسلامی نداشت و لذا هیچ وقت نیز سراغ آنها نرفت. ما معتقد نبودیم که بایستی رژیم جمهوری اسلامی را سرنگون کرد، بلکه معتقد بودیم باید با آن کار کنیم تا بتوانیم به وضعیت مناسبی برسیم».

وی در پایان افزود «من فکر نمی کنم دولت بوش نیز به جایگزینی برای جمهوری اسلامی معتقد شده باشد و از این رو جز در مورد افغانستان و عراق، من بعید می دانم آمریکا بخواهد یک رژیم جایگزین پیدا کند» (بنیان - ۳ اردیبهشت ۸۱).
۶ - با این همه بعد از واقعه ۱۱ سپتامبر و به ویژه موضعگیری رئیس جمهور آمریکا علیه رژیم در بهمین ۱۳۸۰، سراسیمگی و وحشت زدگی سرمداران رژیم بر اثر احساس خطر خارجی، در حالی که در داخل هم از مدتها پیش زمین زبرپایشان می لرزید، گاه بروز واکنشهای غریب و مضحکی را به دنبال می آورد.

مناحزب الهی های سابق که امروز تقلید از مراجع دینی را مخالف شان انسان و رفتاری در خور میمون ارزیابی می کنند، در آغاز برای نجات «اسلام عزیز» از ضربه احتمالی «شیطان بزرگ» ائتلاف و همکاری با طالبان حاکم بر افغانستان را تجویز می کردند!

هم چنین دین فروشان نابکاری هم که خصومت با آمریکا را دستمایه کاسبی خود در صحنه سیاست قرار داده بودند، ضمن جمع کردن بی سروصدا بخشی از شبکه تروریستی خود از این جا و آن جا جهان، لاله‌پایان را برای مذاکره معرمانه با «دشمنان اسلام» بسیج کردند.
۷ - به طور کلی احساس خطر باندهای شریک در حاکمیت از فشارهایی که از خارج وارد می شد، تعادل قوای موجود بین جناحها را به هم زد و در متن شرایط جدید جهانی رابطه دو گانه و متضادی بین آنها به وجود آورد.

این احساس خطر مشترک، از یک سو جناحهای شریک را به طرف همسویی و همبستگی بیشتر و تکیه بر نقاط اشتراک می راند. از جلوه‌های بارز چنین گرایش می توان از طرح موسوم به «فاق ملی» نام برد که تلاشگران و فعالان عمده اش نیروهای اشیبهی بی و کم و بیش مغضوب حاکمیت بودند و در مانورها و حرکات نمایشی آنها برای تحقق این طرح، انگیزه راه یافتن به محفل ممتاز «خودی‌ها» آشکارا به چشم می خورد.

از سوی دیگر همین احساس مشترک خطر، به رقابت جناحها برای جلب نظر مساعد محافل غربی دامن می زد و در نتیجه تضادشان را تشدید می کرد. از مانورهایی که جناحهای حاکم به طور پنهانی نزد طرف حسابهای غربی خود می دادند تا تلاشهای رقیب در همین زمینه را خنثی کنند و نیز نحوه برخورد طرف حسابهای مربوطه با نمایندگان جناحها، از جهت ناقص و دست و پا شکسته‌ی از «قبرس گیت»، اطلاعات چندانی به بیرون درز نکرده است. در عوض روشن است که موضع گیری علنی مسئولان غربی به نفع جناح خاتمی، که از سوی آمریکاییان به دریافت لقب «بخش منتخب» حاکمیت متفخر شده، به آتش جنگ قدرت جناحها نفت پاشیده است بی آن که توانسته باشد تعادل قوای درون حاکمیت را به سود این «بخش منتخب» تغییر دهد.
۸ - در واقع بی تنگی و بی کفایتی جناح مدعی اصلاح طلبی، که ادعای برخورداری از حمایت هشدار در صد مردم کشور را دارد و در پهنه جهانی هم از طرف همه قدرتها و ابرقدرتها پشتیبانی می شود ولی با این همه قادر نیست بند ناف خود را از «نهضت امام خمینی» ببرد و به همبستگی آخوندی با جناح رقیبش خاتمه دهد، خود بهترین دلیل و شاهد بر اصلاح ناپذیری رژیم به جا مانده از خمینی و عقیم بودن «بخش منتخب» آن است.
در مقابل، «بخش غیر منتخب»، با صدور حکم ممنوعیت حرف زدن از مذاکره با آمریکا و با به کار انداختن قوه قضاییه رژیم به عنوان ابزار «قانونی» سرکوب رقیبان یا «مخالفان قانونی»، نشان داده است که حتی تحمل حرف زدن رقیبان «خودی» را ندارد و برای ابراز مخالفت، راهی جز توسل به قهر را باز نگذاشته است.

این دارو از سیانور هم محکمتر بوده، چون به مجردی که سرباز رویش را برگردانده، خورد و فوراً هم مرد».

در اواخر اردیبهشت نیز یکی از مهره های باند غالب به نام بختیاری، با فاش کردن زمینه سازی برای کشتار زائران و به آتش کشیدن خانه خدا در سال ۱۳۶۶ در مکه با شرکت میردامادی رئیس کمیسیون امنیت و سیاست خارجی مجلس کنونی رژیم، همه باندهای متخاصم را همزمان به واکنش واداشت. از این پیشتر، رژیم و همدمستانش در خارج کشور این جنایت را هم، مانند کشتار کیشیان مسیحی و بمب گذاری در حرم امام رضا، به مجاهدین نسبت می دادند. اما مهره مزبور سرانجام فاش کرد «در مدت یک هفته ای که نگارنده بعد از واقعه در مکه بود ... عده ای از دانشجویان تندرو که بعداً مشخص شد جناب آقای محسن میردامادی و دوستانش جزو این گروه بودند، برنامه ی طراحی نموده بودند که بعد از راهپیمایی حجاج که از یکی از میادین مکه به سمت حرم بود، داخل حرم شوند و با تصاحب بلندقوتی مسجدالحرام شعار مرگ بر آمریکا و مطالب دیگر را قرائت نمایند ... امید است با پیگیری دادگستری تهران مسائل روشن شود که چگونه بعضی از آقایان که هم اکنون شعار اصلاح طلبی می دهند در آن سال (۶۶) با حرکات افراطی خویش زمینه ساز آن کشتار فجیع گردیدند» (سیاست روز - ۲۸ اردیبهشت ۸۱).

این افشاگری، وحشت و نگرانی عمیق هر دو جناح رژیم را در پی داشت. روز بعد ارگان باند غالب (جمهوری اسلامی) نوشت «حتی اگر چنین ادعایی درست باشد، قبل از هر چیز باید روزنامه یی که این گونه به منافع ملی و مصالح کشور ضربه وارد می کند و دشمنان و مجرمان را تبرئه می نماید، تحت تعقیب قانونی قرار گیرد».

همزمان، یک روزنامه وابسته به باند خاتمی (آفتاب) خاطر نشان کرد «این که در شرایط خطیر تهدیدات خارجی، یکی از روزنامه های صبح مسائل حدود ۱۵ سال گذشته را پیش می کشد ... واقعه انسان را به یک نگرانی عمیق وادار می سازد. ما تا چه حد فراتر از خطوط قرمز حاضر به مقابله و حمله به یکدیگر هستیم و تحت چه شرایطی این درک را خواهیم داشت که منافع ملی را بازیچه امیال سیاسی نکنیم؟ استفسانه در جریان فوق الذکر - که یک موضوع کاملاً فراموش شده به طور ناشیانه و جاهلانه زنده می شود و توجه نمی گردد که در صورت انتشار حرف و حدیثها و شایعات پیرامون آن، چه عواقب خطرناکی گریبان کشور را می گیرد - هیچ چاره یی نداریم که مسئولان بالای نظام را به برخورد فوری و قاطع با آن فراخوانیم».

۴ - گفتن ندارد که در این میان تضاد اصلی جامعه یعنی تضاد بین حاکمیت دینی و مردم مستمیده روز به روز بیشتر شده است.
از آن جا که حکومت جنایتکار آخوندها جز اعمال خشونت و سرکوب، روش دیگری برای حل تضادهای اجتماعی و وضعیت اسفبار اقتصادی و مقابله با فقر فراگیر و بیکاری و اعتیاد در ابعاد میلیونی نمی شناسد؛ می توان افزایش حیرت انگیز تعداد اعدامهای اعلام شده (۲۱۴ مورد در شش ماه گذشته)، شلاق زندهای مردم در ملاعام، دستگیریها و بازداشتهای خودسرانه، خانه گردیها و انواع دیگر اقدامات سرکوبگرانه را نشانه آشکار این تشدید تضاد دانست. قوه قضاییه رژیم هر چند اینک به ابزار مؤثر و کارآمدی برای سرکوب «قانونی» مبدل شده است اما به هیچ وجه توان پیشگیری از عصیانهای مردمی یا مقابله با آنها را ندارد. از این رو آخوندهای حاکم به فکر ایجاد ابزارهای تازه تر و مجهزتری برای سرکوب مردم افتاده اند. تشکیل «سپاه تهران بزرگ» یا راه اندازی گشتیهای تازه

(مردم) از اصل نظام» اذعان می نماید.
و بالاخره دو هفته پیش، امام جمعه اصفهان پس از ۲۳ سال، در استعفا نامه سرگشاده خود، رژیم را «بر بال باد» تصویر می کند که «سرنجامی نامیمون دارد» و از «هبوط روحانیت و سقوط مرجعیت» ابراز تأسف می کند و می پرسد «تا کی برای مردم، تکراری سخن بگوییم و مرتب کنفرانس و جلسه و میتینگ برگزار کنیم و هزینه سفرهای سیاسی و خاقانی و تبلیغاتی و بی خاصیت خود را بر مردم محروم تحمیل کنیم!»

چنین است که «زنگهای خطر انفجار اجتماعی بلندتر از همیشه برای هر دو جناح رژیم به صدا در آمده و موجودیت نظام در معرض تهدید است» (خبرگزاری فرانسه - ۲۷ اردیبهشت ۸۱).
۲ - درباره استتعاله و اصلاح این رژیم نیز، اگر در گذشته تنها شورای ملی مقاومت ایران بود که از فردای ریاست جمهوری خاتمی می گفت «نظام ولایت فقیه به دلیل تضاد ماهیتش با حداقل حقوق شهروندان، قابلیت رفرم، گشایش، اصلاح و استتعاله ندارد» (قطعه نامه شورای ملی مقاومت، مهر ۱۳۷۶)، اکنون در داخل و خارج ایران به ندرت می توان کسی را یافت که به استتعاله و اصلاح استبداد مذهبی دل بسته باشد.

در جرگه اصلاح طلبان قلابی، کسارد و رشکسنگی به تقصیر چنان به استخوان رسیده که برخی از سران باند خاتمی (مشارکت) آشکارا از او می پرسند: «جناب آقای خاتمی! جایگاه شما در سیاست ایران کجاست؟ نظام تصمیم گیری کشور فلج است و به معنای دقیق کلمه، چیزی به نام حکومت و حاکمیت یکدست در کشور وجود ندارد، در عین حال انواع خطرات بالفعل و بالقوه این کشور را تهدید می کند» (عبدی، نوروژ - ۲۰ تیر).

دیگری می گوید «مذهبتاست که رسماً اعلام کرده ام که اصلاحات به شکست کامل منجر شده و اسمش را گذاشته ام مرحوم اصلاحات و فاتحه اصلاحات را خوانده ام» (شعله سعیدی - ۱۹ تیر)
چنین است که دود و دم اصلاحات قلابی، البته با قیامهای مردم ایران و با مبارزات همه جانبه سیاسی، نظامی، اجتماعی و بین المللی مقاومت ایران و بهای گزاف و خونینی که برای آن در ۵ سال گذشته پرداخته است، فرو نشسته و پروژه ارتجاعی و استعماری رسوا شده است.

چنین است که اکنون می گویند «برنامه خاتمی برای آزادیهای سیاسی و اصلاحات از بین رفته است» و «طاهری کاری را که از خاتمی انتظار می رفت، انجام داد» (سی ان ان - ۲۰ تیر).
هم چنین نتیجه گیری می کنند که «از همه تحولات روشن می شود که رفومی که رئیس جمهور خاتمی مطرح کرده بود، شکست خورده است و اصلاح طلبان تقلبی هم با آن شکست خورده اند» (الشرق الاوسط - ۲۱ تیر).

۳ - در جریان تشدید جنگ قدرت و بالا گرفتن بحران و گسستگی درونی رژیم، باندهای متخاصم گاه آن چنان به رو کردن دست یکدیگر در غارت و چپاول و در کشتار و تروریسم می پردازند که سراپای حاکمیت آخوندها به لرزه در می آید. آن قدر که رئیس مجلس آنها می گوید «بر سر شاخ نشسته ایم» و بن می بریم» و «همه شمشیر کشیده ایم تا آبروی هم را ببریم».

اما همین کروی در بهمن ماه گذشته آن چنان از کوره در رفته بود که چندین قلم درشت از فضیحتها را بیرون ریخت و از جمله گفت «آقای جزایری اگر پول می داده سرریزش بوده که به مجلس می داده است!»
کروی دربارۀ «خودکشی» سعید امامی هم گفت «این داروها خیلی معجزه می کند و ما در زندان دیده بودیم بعضیها خورده بودند و سالم هم شدند. اما

در بیست و یکمین سالگرد تأسیس شورای ملی مقاومت که مصادف با پنجاهمین سالروز قیام ملی ۳۰ تیر ۱۳۳۱ و بازگشت دکتر مصدق، رهبر نهضت ملی ایران به قدرت است، شورای ملی مقاومت ایران یاد همه زنان و مردانی را که در این سالهای سیاه حاکمیت ارتجاع و استبداد دینی در راه کسب آزادی مردم ایران و تحقق عدالت و پیشرفت به شهادت رسیده اند، گرمای می دارد و با بزرگداشت ۳۰ خرداد، سالروز شروع مقاومت مسلحانه و تأسیس ارتش آزادیبخش ملی و روز شهدان و زندانیان سیاسی، بار دیگر با مردم ایران، برای احیای حقوق پایمال شده آنان، تجدید عهد می کند.

از یک سال پیش، در فاصله اجلاس بزرگ تیرماه ۱۳۸۰ شورا تاکنون، تحولات سیاسی عظیمی در جهان و در ایران رخ داده است که لاجرم مقاومت سازمانیافته مردم ایران را هم در مصاف سرنوشت برای سرنگونی استبداد مذهبی، به آزمایش می کشد.

نتیجه این آزمایش که در جوه گوناگونش، از سوی مسئول شورای ملی مقاومت به درستی در نوروژ امسال «فشرده ترین رویارویی استراتژیک» توصیف شد، یک بار دیگر ثابت کرد که ملت ایران با بیش از دو دهه مقاومت پایدار و سازش ناپذیر و با اتکا به شورای ملی مقاومت و ارتش آزادیبخش ملی ایران به مثابه تجسم سازمانیافته این مقاومت میهنی، برای به زیر کشیدن رژیم نامشروع آخوندی و استقرار آزادی و حاکمیت مردم، عزم جزم دارد و از ظرفیت لازم برای تحقق این مهم، هر چند با بهای سنگین و خونین، برخوردار است.

مسائل داخلی
۱ - در عرصه داخلی؛ تا سال گذشته، این تنها مقاومت ایران بود که از «وضعیت انقلابی»، «بازگشت ناپذیری و بلوغ شقه در رأس حاکمیت ارتجاعی» و «فعالیت یافتن مرحله سرنگونی» سخن می گفت و تأکید می نمود هر چند خاتمی در جنگ قدرت درونی رژیم مجدداً به ریاست جمهوری رسیده، و اکثریت مجلس را هم در اختیار دارد، اما برنده شدن او امری موقت، گذرا و تاکتیکی است ... و «با قطعیت می توان گفت که نه ولی فقیه به مثابه «عمود خیمه نظام»، تثبیت شدنی است، نه اصلاحات کاذب «فقهاتی» خاتمی چاره ساز است و نه شرایط به قبل از ۱۸ خرداد (۱۳۸۰) بازمی گردد».

اکنون، اما، علاوه بر تحلیلگران و ناظران بین المللی و دولتهای مانند ایالات متحده آمریکا که بر وخامت بحران درونی رژیم و بر وضعیت انفجاری اوضاع ایران انگشت می گذارند، عناصر و اجزای تشکیل دهنده همین رژیم و حتی سرمداران آن نیز، بی دریغ از «هبوط و سقوط» و «بحران» و «آشفتنگی» بر حذر می دارند.
نایب رئیس خبرگان قسم می خورد که «جامعه» در حال انفجار است و مردم به شدت از این وضع ناراحت و نگران هستند». سرکرده نیروی انتظامی رژیم می گوید «جامعه با یک ابر بحران رو به رو شده است».

زنده باد ارتش آزادیبخش ملی بازوی استوار و پراقتدار خلق قهرمان ایران

